

## اخلاق سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران!؛

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

این مطلب هیچ هدفی برای درس اخلاق دادن به کسی را ندارد، بلکه نقد عملکرد و اخلاقیات و تناقضات جریانی است که در حرف از کارگر و کمونیست دم می‌زند، اما در عمل در کنار بورژوازی قرار می‌گیرد و هم صدا با آن بر علیه گرایش چپ جامعه و نیروهای کمونیست برخوردهای هیستریکی می‌کند.

همچنین در این مطلب هیچ‌گونه هدفی در برخورد با اخلاق خصوصی افراد دنبال نمی‌شود، بلکه هدف اصلی تأکیدی بر ناظر بودن اخلاق سیاسی کمونیستی بر مبارزه اجتماعی، سیاسی و تشکیلاتی است. مسلماً بحث و بررسی اخلاق سیاسی، نه مطلق، بلکه نسبی است. اخلاق انسانی در مبارزه کمونیستی، از یک سو به معنی مبارزه پیگیر طبقاتی بر علیه سیستم سرمایه‌داری، برای برپایی جامعه انسانی کمونیستی است و از سوی دیگر در این مبارزه نباید حرمت انسانی افراد لگد مال گردد. چرا که هر روزه سیستم بورژوازی حرمت انسان‌ها را در حد غیرقابل تحمل و غیرانسانی زیر سؤال می‌برد. بنابراین اخلاق کمونیستی، باید در همه حال ناظر بر مبارزه سیاسی باشد و در همه زمینه‌ها به حرمت انسانی مخالفین احترام گذاشته شود تا بدین ترتیب از همین امروز تمایز و تفاوت اخلاق کمونیستی با اخلاق بورژوایی، حتا برای مردم عادی نیز قابل لمس باشد. زیرا عادی‌ترین و معمولی‌ترین روابط و مناسبات اجتماعی، به موازین اخلاقی نیاز دارند. این موازین اخلاقی، به صورت عکس‌العمل‌ها، واکنش‌های اجتماعی و سیاسی افراد و برنامه و اهداف جریان‌های سیاسی نیز بروز می‌یابد. اما به آن‌چه که نباید احترام گذاشت و بلکه مورد نقد نیز قرار داد، افکار فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و سازمان‌ها است نه حرمت انسانی آن‌ها. بنابراین حریم حرمت انسانی اشخاص باید محفوظ و بدون تعرض باشد. مسلماً ویژگی‌های اخلاقی، مانند هر آگاهی ارزشمند انسانی و اجتماعی دیگر می‌تواند مبنایی برای ارزیابی، بررسی و مطالعه علمی و فلسفه سیاسی قرار گیرد. روش اخلاقی به انسان کمک می‌کند تا به درک واقعیت‌های اجتماعی پی ببرد. هر درجه فرهنگ سیاسی افراد و جریان‌ها در بطن مبارزه طبقاتی رشد و گسترش یابد، به همان نسبت نیز آگاهی طبقاتی ارتقا پیدا می‌کند.

رابطه مابین سیاست و اخلاق، یکی از مسایل اساسی و مهم فلسفه سیاسی است که در همه جوامع بشری مطرح است. سیاست هنری مسئولیت‌پذیر و تصمیم‌گیرنده‌ای است، بنابراین اگر جاهلان و

دیکتاتورها در هر سطحی به رهبری سیاسی دست پیدا کنند به همان نسبت نیز جامعه را به سوی قهقرا و فلاکت می کشانند. خودخواهی و تکبر و بوق و کرنا راه انداختن توسط فرد و جریانی نیز در عرصه سیاسی، برای انسان و آزادی هایش مضر است. تلاش سیاست آزادی جهان است و البته از همین نیز می توانند جهان را از آزادی محروم گردانند. برخی مواقع آزادی سیاسی، به معنی پرخاشگری به مخالفین و تهمت و افترا زدن به آن ها و یا ترور شخصیت تعبیر و تفسیر می شود.

در جوامعی مانند ایران، که در سده های طولانی آزادی سیاسی و اجتماعی وجود نداشته است، هم چنان سیاست انتقام گیری بازتولید می گردد. حتا در برخی مواقع افراد و جریاناتی که خود قربانی سیاست های غیرانسانی حاکمان دیکتاتور واقع شده اند، هنگامی که سیاست هایشان مورد نقد قرار می گیرند؛ خود را در تنگنا احساس می کنند؛ منطق سیاسی خود را از دست می دهند و به سیاست های غیرانسانی روی می آورند. از این رو تجزیه و تحلیل اخلاق سیاسی، از جنبه های طبقاتی و انسانی امری ضروری است. این که جواب منطقی و اصولی به مخالفین و منقدین داد، شیوه انسانی، نیک، پسندیده و هنر سیاسی برای جا انداختن پیامی و نظری در جامعه است. بنابراین اگر حتا نظری برای جامعه مفید هم باشد اما هنگامی که با بی ادبی و توهین و لحن زننده همراه است نه تنها توجه کسی را جلب نمی کند بلکه باعث دوری مردم از مباحث سیاسی نیز می گردد.

در حقیقت انسان موجودی اجتماعی است و اگر رهبریت یک جریان سیاسی و اجتماعی، در کار و فعالیت های خود صداقت نداشته باشد و صرفا هدفش اعمال اتوریته و قدرت باشد دیر یا زود در انزوا قرار می گیرد و برای پیشبرد اهدافش به شیوه ها و سیاست های نادرست متوسل می گردد.

همچنین اخلاق، در زندگی فردی و فعالیت های سیاسی و اجتماعی افراد و سازمان ها جایگاه به سزایی دارد. چرا که هر کدام از طبقات روابط و مناسبات و اخلاقیات سیاسی و اجتماعی ویژه خود را دارند. اخلاقیات بورژوازی از توهین و تحقیر، سرکوب و اختناق، شکنجه و اعدام تا استثمار را در برمی گیرد. هر چند که بورژوازی سعی می کند این اخلاقیات ضدانسانی خود را برای توهم پراکنی در زوروق عامه پسندی بیچد و دم از حق و حقوق انسانی بزند. اما جریاناتی نیز در گوشه و کنار جهان پیدا می شوند که به نام «کمونیست» و «کارگر»، اخلاقیات بورژوازی را وارد جنبش کارگری کمونیستی می کنند. نوع ایرانی آن، جریانی به نام «حزب کمونیست کارگری» است که بهتر است «حزب بورژوایی در درون جنبش کارگری و کمونیستی» نامیده شود. چرا که این حزب، به دلیل این که کم ترین جایگاهی در درون جنبش کارگری ندارد، در تلاش است با نزدیک شدن به جریانات بورژوازی، بلکه مقام و منزلتی در نزد این طبقه پیدا کند. شاید از این طریق در ائتلاف های حاکمیت بورژوایی شرکت نماید. از این رو این حزب برای پذیرفته شدن در بارگاه بورژوازی، باید هر چه فحاشی بلد است به سوی نیروهای چپ و کمونیست و به خصوص به کسانی که این جریان را مورد نقد قرار می دهد پرتاب کند.

رهبری این جریان سال‌هاست که تصفیه حساب جدی با گذشته خود را آغاز کرده است و چرخش به راست آن در کلیه عرصه‌های سیاسی، تشکیلاتی، جهت‌گیری و برنامه‌ای قابل مشاهده است. این حزب، سال‌هاست که منافع حقیر تشکیلاتی خود را بر منافع طبقه کارگر ترجیح داده است، از این رو به هر وسیله و تبلیغات توخالی آویزان می‌شود و خود را به چپ و راست می‌زند تا اشتها و عطش فراوان و حرص و ولعی که برای رسیدن به قدرت را به هر بهایی دارد، از این طریق سیراب کند. یکی از ویژگی‌های این حزب که خصلت و اخلاقیات بورژوازی آن را به نمایش می‌گذارد، از یک سو برخوردهای هیستریک با نیروهای چپ و کمونیست است و از سوی دیگر در مقابل بورژوازی سر تعظیم فرود می‌آورد.

حزب کمونیست کارگری، جریانی که هنوز قدرت ندارد، مخالفین و منتقدین خود را با زشت‌ترین کلماتی که مغایر با اخلاق سیاسی کارگری کمونیستی است، آن‌هم به نام کمونیسم مورد اهانت قرار می‌دهد، تصور کنید اگر فردا دری به تخته بخورد و چنین جریانی به ابزارهای قدرت دست پیدا کند، چه به روزگار منتقدین و مخالفین خود خواهد آورد؟! راه اصولی و انسانی و مهم‌تر از همه نیاز جامعه این است که باید فضا را برای بحث و جدل و نقد سیاسی و اجتماعی دلیزیر و قابل تحمل کرد. بیش‌ترین آسیب را از آلوده و سنگین کردن فضای سیاسی، جنبش کارگری کمونیستی می‌بیند و زمینه را برای تحرک گرایشات بورژوازی و اپورتونیستی مساعد می‌سازد.

برپاکردن حزبی که در آن همه جان‌نثار رهبریت و تشکیلات مقدس باشند، خود نابود کننده آزادی و برابری و شعور اجتماعی اعضای آن تشکیلات است. بنابراین هر حرفه، جنبش، گروه و سازمان و نهادی با گذشت زمان اخلاقیات سیاسی و اجتماعی مختص خود را به وجود می‌آورد. اگر جریانات و فعالین سیاسی، اخلاق سیاسی طبقاتی را رعایت نکنند، به مرور زمان تبدیل به جریانات و افراد متعصب و یا فرصت طلب می‌گردند.

برخی از قلم به دستان این حزب، در مقابل هر نقدی که به سیاست‌هایش می‌شود، به جایی این که کمی تعقل به خرج دهند و فکر کنند، از خود بی‌خود می‌گردند و برآشفته و هیجان‌زده و اسلام‌گونه حزب و رهبری خود را مقدس می‌پندارند، با اشاره یک انگشت رهبری بسیج می‌شوند و هر آن‌چه ناسزا بلدند بدون کم‌ترین احساس مسئولیت انسانی و اجتماعی، نثار منقدشان می‌کنند. این‌ها حزب را نه ابزار یک جنبش اجتماعی معین، بلکه آن را چنان مقدس می‌دانند که از حول حلیم در دیک می‌افتند و به هذیان‌گویی می‌پردازند. این‌ها رکیک‌ترین و مبتذل‌ترین کلمات را به سوی نیروهای چپ و کمونیست پرتاب می‌کنند، در حالی که رفتارشان با جریانات بورژوازی به طور شگفت‌انگیزی محترمانه است. از این‌رو این جریان به حدی متأثر از اخلاقیات بورژوازی است که احترام به انسان، صداقت، عدالت اجتماعی و غیره حتا به کسانی که سال‌هاست می‌شناسند را به طور کلی فراموش

کرده‌اند.

اخلاق کمونیستی، به معنی دفاع مستقیم از منافع طبقاتی در جهت سرنگونی سرمایه‌داری و ساختن جامعه کمونیستی است، نه بند و بست و نشست و برخاست با بورژوازی و پرخاش کردن به نیروهای کمونیست. مشکل اساسی حزب کمونیست کارگری، نه تنها بند و بست با جریان‌های بورژوایی، بلکه اساساً این است که پایش در هیچ جنبشی نیست و فقط کاریکاتور مضحکی از یک حزب را برای خود ساخته است. در چنین وضعیتی روشن است که این حزب، هم در جنبش کارگری کمونیستی و هم در جنبش بورژوایی پا در هوا و بین دو صندلی قرار گرفته است. به همین دلیل دست و پا می‌زند که غرق نشود و دست کم به شکل یک گروه تبلیغاتی – رسانه‌ای، آکسیونی و گروه فشار به انتظار تحولات ایران بنشیند و در این تحولات نیز در کنار ارتجاعی‌ترین جناح بورژوازی ایران، یعنی طرفداران احیای سلطنت و ناسیونالیسم قرار گیرد. جهت‌گیری‌های بورژوایی این حزب را می‌توان به طور مستند با رجوع به کنگره‌ها، ادبیات، اسناد، مقالات و سخنرانی‌های رهبری و فعالین این جریان نشان داد.

زمان تعیین کردن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و از ۱۸ تیر سالگرد کشتار دانش‌جویان انتظار انقلاب را داشتن، آکسونیسم، سطحی‌نگری و تحلیل‌های بی‌پایه و نهایت امر سرخوردگی سال‌هاست که ذهن و مشغله این حزب را برای رسیدن به قدرت به خود مشغول کرده است.

بر خلاف ادعای قلم به دستان «حزب کمونیست کارگری ایران»، جریان‌های چپ و کمونیست هر چه قدر حاشیه‌ای باشند و هر چه قدر ایراد و اشکال و کمبودی داشته باشند، اما هم‌چنان زندگی خود را وقف مبارزه طبقاتی می‌کنند و دل‌سوز جنبش کارگری و کمونیستی هستند. بر عکس طیف سلطنت‌طلبان که این حزب با آن‌ها روابط دوستانه و صمیمانه دارد، دشمن درجه یک طبقه کارگر است. یعنی به بیان دیگر دوستان این حزب جریان‌های بورژوایی و دشمنانش چپ‌ها و کمونیست‌ها هستند! اگر غیر از این است این حزب، فقط یک نمونه نشان دهد که با یک جریان مستقل چپ و کمونیست ایرانی و یا غیرایرانی رابطه ساده و معمولی دارد؟

مسئله برخورد‌های هیستریک و انحلال‌طلبانه‌ای که این حزب، با کومه‌له و حزب کمونیست ایران دارد را نیز باید در جهت‌گیری بورژوایی آن مورد بررسی قرار داد. این حزب، تلاش می‌کند کارنامه کمونیستی کارگری خود را که در روزگاری در صفوف کومه‌له و حزب کمونیست ایران داشت، از ذهن‌ها پاک کند تا سیاست‌های جدید لیبرالی خود را جایگزین آن نماید. از سوی دیگر به دلیل این که بورژوازی این حزب را به ائتلاف‌های سیاسی خود راه دهد، هم‌چنان باید بیش‌تر از این نشان دهد که از جنبش کارگری کمونیستی بریده است. اما به نظر می‌رسد تغییر ریل و سوار شدن در قطار «تحولات بورژوایی» برای رهبری این حزب چندان سهل نخواهد بود، چرا که به احتمال قوی هم اکنون

نیز با مشکلات درون تشکیلاتی و عدم دورنما دست به گریبان است.

در هر صورت اگر برخی از قلم به دستان این حزب، کمی از جوهر کمونیستی، پرنسیب انسانی و اجتماعی برخوردار بودند، بدون متوسل شدن به اخلاقیات مبتذل بورژوایی، جواب سیاسی به منتقدین خود می دادند، اما متاسفانه تاکنون نشان داده اند که نقد در نزد این ها بی معنی است، در چند سال گذشته اخلاقیات بورژوایی آن چنان در گوشت و پوست شان رسوخ کرده است که با هیچ عمل جراحی نمی توان آن ها را از این بیماری نجات داد. برای مثال من در دو مطلب «منشور سیاسی» و «تظاهرات ۱۸ تیر این حزب با سلطنت طلبان در کشورهای مختلف» را نقد کردم و همچنین در مقدمه کوتاهی بر مطلب دیگری به مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، به یک نمونه پرونده سازی برای مخالفین درون حزبی اشاره کردم. هنگامی که من و امثال من در صف مقدم این حزب فعالیت داشتیم، به محض این که با سیاست های غلط و راست روی ها مخالفت می کردیم، مورد تهاجم قرار می گرفتیم و با زشت ترین تهمت ها و افتراها روبه رو می شدیم. حتا مجراهای سالم مبارزه درون تشکیلاتی را می بستند و به روش های غیراصولی متوسل می شدند. چگونه به کسانی که صفوف این حزب را ترک کردند، بی شرمانه مارک «دوم خردادی و ساماوی» زدند؟

نظرم بر این است که «حزب کمونیست کارگری»، در آکسیون ها و تظاهرات های ۱۸ تیر امسال، به سیاهی لشکر طیف سلطنت طلبان تبدیل شد و ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی را باد زد. این حزب در این حرکت بیش از پیش به راست غلطید. این واقعیتی است که در کارنامه اش ثبت شده است و رهبری این حزب به سادگی نمی تواند با گرد و خاک راه انداختن و جنجال آفریدن علیه دیگران برآن سرپوش بگذارد. آیا این حرکت به غایت راست حداقل برای برخی از اعضا و کادرهای این حزب، سؤال برانگیز و قابل تحمل نبوده است؟ آیا اعضا و کادرهایی از این حزب که به انقلاب اجتماعی کارگری و کمونیستی باور دارند، اما آگاهانه و ناآگاهانه در صفوف این حزب هستند، هنوز متوجه این واقعیت نشده اند که رهبری حزب شان هدف تبدیل شدن به جناح چپ بورژوازی را در افق سیاسی و برنامه هایش قرار داده است؟!

در مقابل این نقدهای سیاسی ام برخی از قلم به دستان این حزب، با دستور تشکیلاتی بسیج شدند و حدود ده مطلب علیه من نوشتند که بیش از ۹۵ درصد این نوشته های بی محتوا، نازل و غیر از توهین، فحاشی و پرخاشگری چیز دیگری در بر ندارد. این ها بدون این که به اصل نقد سیاسی من جواب دهند، به فحاشی روی آوردند. این ها در نوشته های خود به روشنی اخلاقیات بورژوایی حزب شان را به نمایش گذاشتند. من ابا قصد ندارم میدان این بازی ها شوم و با فرهنگ آن ها سخن بگویم. چرا که پرنسیب ها و آرمان های کمونیستی ام این اجازه را به من نمی دهد که حرمت انسانی کسی را زیر سؤال ببرم و نقد سیاسی را به سطح فحاشی تنزل دهم. علاوه بر این جواب دادن

به همه این نوشته‌ها بی‌فایده است و حوصله خواننده را سر می‌برد. مهم‌تر از همه این نوشته‌ها کپی‌برداری از همدیگر و ادبیات پرخاشگری و اخلاقیات بورژوازی مشابهی دارند که سفارش نوشتن آن را از کانال‌های تشکیلاتی گرفته‌اند. همچنین آن‌قدر مسایل مهم سیاسی و اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که پرداختن به این‌ها غیر از این که وقت انسان را بگیرد حاصل دیگری ندارد. به دلایل فوق فعلا به همین نوشته بسنده می‌کنم. آیا کسی در این حزب، به چنین فرهنگ و اخلاقیات نازل سیاسی اعتراضی ندارد؟

من و امثال من تا روزی که فکر می‌کردیم این حزب، به عنوان ابزاری در خدمت طبقه کارگر است و در جهت اهداف کمونیستی و انترناسیونالیستی گام برمی‌دارد در صف اول این حزب مبارزه می‌کردیم، اما هنگامی که اختلافات ذره ذره جمع شدند و به اختلاف‌های بزرگی در زمینه‌های مهمی نظیر «حزب و طبقه»، «حزب و جامعه»، «حزب و قدرت سیاسی»، «طبقه و حکومت کارگری»، «آزادی بیان درون تشکیلاتی و در جامعه»، «بحران آخر»، «سناریو سیاه و سفید»، «آکسیون‌سیم»، «شیوه برخورد به منتقدین درون و بیرون حزب»، «مارکس و لنین خوردنی است یا نوشیدنی؟» و غیره و غیره تبدیل شد، بلوا برپا گردید و توطئه پشت توطئه و انواع و اقسام سناریوها به صحنه آورده شد و حتا از برگزاری یک کنفرانس و یا یک کنگره فوق‌العاده نیز سر باز زده شد تا این که تعداد بی‌شماری از کادرها و اعضای قدیمی و بنیان‌گذار این حزب، صفوف آن را ترک کردند. این عده پس از ترک حزب، از سوی رهبری آن به «دوم خردادی» و غیره «متهم» شدند. اکنون نیز هر کدام از جداشدگان از این حزب، خود مسئول و جواب‌گوی اعمال و سیاست‌هایشان هستند و من هم نه از طرف جریانی و یا کسی، بلکه دقیقا نظر شخصی خودم را در نقد حزب «حزب کمونیست کارگری» می‌نویسم.

بدین ترتیب رهبری حزب کمونیست کارگری، در سال‌های اخیر مجموعه تلاش‌های نظری و تشکیلاتی را به کار بست تا با گذشته خود وداع کند و در حد سوسیالیست‌های تخیلی و بورژوازی وارد تحولات و معاملات و معادلات بورژوازی شود. از این‌رو اتخاذ روش‌های غیراصولی و زشت صرفا تشکیلات‌داری به بهای زیر پا گذاشتن حرمت انسان‌ها، ریشه در چه سیاستی‌های طبقه سرمایه‌داری دارد. قطعا ریشه چنین برخوردهای ناروا و زشتی از هر جا سرچشمه بگیرد، ربطی به جنبش کارگری کمونیستی ندارد. در کمونیسم، انسان به مثابه انسان به رسمیت شناخته می‌شود و به هیچ‌وجه حرمت انسانی‌ها مورد تعرض قرار نمی‌گیرد. در این میان حزب کمونیست کارگری، این نوع برخوردها را از بورژوازی به عاریه گرفته است.

اخلاق کمونیستی، با اخلاق این حزب که به نادرست نام کارگر و کمونیست را یدک می‌کشد، از بیخ و بن متفاوت است. این حزب به فحاشی و هیاهو علیه مخالفین و منتقدین خود متوسل می‌شود تا راه انتقاد را ببندد و کسی جرات نکند بند و بست‌های این حزب با ارتجاعی‌ترین جناح بورژوازی مخالف

جمهوری اسلامی را برملا سازد و مانع خاک پاشیدن در چشم کارگران شود. این حزب مجاز است سر از هر ائتلاف بورژوایی درآورد اما حق ندارد این سیاست را تحت عنوان کمونیسم کارگری به خورد جامعه بدهد. طبیعی است که هر انسان آگاه و فعال و مدافع جنبش کارگری کمونیستی وظیفه سیاسی و اجتماعی دارد تا ماهیت واقعی این جریان را بشکافد و در معرض قضاوت عموم قرار بدهد.

سال‌هاست که سیاست‌ها و تحلیلی‌های حزب کمونیست کارگری، از عمق به سطح آمده است و پر از تناقض و بی‌پایه و اساس هستند. برای نمونه آقای حمید تقوایی رییس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران، در مصاحبه‌ای با نشریه‌شان «پرسش» که از او سؤال می‌شود: «با این حساب آیا احتمال سقوط رژیم را در آینده‌ای نزدیک محتمل می‌بینید؟» چنین جواب می‌دهد: «بله، به نظر من ظرف یک سال آینده ما شاهد اوج‌گیری انقلاب و تحولات زیروروکننده‌ای در ایران خواهیم بود».

این مصاحبه با حمید تقوایی در ماه دسامبر ۱۹۹۸، صورت گرفته است و قبل از آن نیز بحث‌هایی نظیر «بحران آخر» وجود دارد. روشن نیست آقای تقوایی، با کدام تحلیل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تشکیلیابی اجتماعی طبقه کارگر، «اوج‌گیری انقلاب و تحولات زیروروکننده‌ای در ایران» را به این نتیجه غیرواقعی و تخیلی رسیده است؟ تحلیل‌های این حزب شبیه داستان «چوپان دروغ‌گوست». در مقطع ۱۸ تیر امسال، سالگرد سرکوب جنبش دانش‌جویی نیز آقای کوروش مدرسی «لیدر» حزب کمونیست کارگری، در مصاحبه‌ای با علی جوادی، به نوعی انتظار انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی را دارد؟! آیا چنین موضع‌گیری‌ها من درآوردی، غیرمسئولانه، غیرعلمی و توهم‌زا نیست؟ آیا یک جریان جدی و مسئول سیاسی، موضعی این چنین سطحی اتخاذ می‌کند؟ آیا و عواقب چنین این موضع‌گیری‌ها در کند نخستین گام خود حزب کمونیست کارگری را سرخورده نمی‌کند؟ بی‌جهت نیست که پیش‌گویی‌های تخیلی، غیرعلمی و غیرطبقاتی این حزب، یکی پس از دیگری نادرست از آب درمی‌آید و سیاست‌هایش را بیش از پیش زیر سؤال می‌برد. این که رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود، خواست و آرزوی اجتماعی در جامعه ایران است، اما چگونه و چه طبقه‌ای می‌خواهد رژیم را سرنگون و آلترناتیو طبقاتی خود را کرسی بنشانند امری مهم و اساسی مورد مناقشه است و حول آن باید تحلیل‌های عمیق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتا فرهنگی صورت گیرد. مهم‌تر از همه باید راه حل‌های اجتماعی و عملی در جهت سرنگونی رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی در پیش پای جامعه قرار داده شود. مهم‌تر از همه آیا بدون حضور و آمادگی طبقه کارگر، انقلاب می‌تواند با نسخه‌های من‌آوردی و اراده جریاناتی نظیر حزب کمونیست کارگری، به وقوع بپیوندد؟!

یکی دیگر از تناقضات حزب کمونیست کارگری، بر سر «حزب و قدرت سیاسی» است. نظر این حزب، درباره کسب قدرت سیاسی، با دیدگاه‌های بورژوایی تفاوت چندانی ندارد. مفهوم قدرت برای مارکس،

ارده طبقاتی به عنوان اساس قدرت است. اما در نظریه‌های بورژوازی و لیبرالی بر اراده مسلط حزب یا سازمان‌های دیگر تاکید می‌گردد. اساساً رابطه بسیار ظریف و نزدیک‌تری بین قدرت و نابرابری وجود دارد. دولت‌ها از آغاز پیدایش در ارتباط با سیستم سرمایه‌داری، همواره قدرت نظامی را به عنوان حافظ منافع اقتصادی و سیاسی و قدرت، حاکمیت گسترش داده‌اند. شکستن ماشین بورژوازی با نیروی اجتماعی طبقه کارگر، مردم محروم و تحت ستم و آزادی خواه امکان‌پذیر است، نه با احزاب و جریان‌های حاشیه‌ای و بی‌ربط به طبقه کارگر. از سوی دیگر حزب کمونیست کارگری، با مقدس کردن رهبریت و حزب، تبلیغات‌اش طوری است که حزب را به جای طبقه قرار می‌دهد و قدرت سیاسی را بدون حضور طبقه کارگر به دست می‌گیرد و سپس طبقه کارگر موظف می‌گردد از این حزب حاکم، به عنوان حزب «خودش؟!»، پشتیبانی به عمل آورد. چنین تصویری ساده‌انگاری نیست پس چیست؟ در حالی که به نظر مارکس، مبارزه طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری سرانجام با پیروزی طبقه کارگر، زوال طبقه به دنبال آن، جامعه را وارد مرحله نوینی از تاریخ خود، یعنی جامعه انسانی کمونیستی می‌سازد.

بدین ترتیب تئوریسین‌های حزب کمونیست کارگری، برای این که نظریه جدید خود را در رابطه با «حزب و قدرت سیاسی» جا بیاندازند، ادعا می‌کردند که جریان‌های چپ و کمونیست تنه خود را به قدرت سیاسی نمی‌زنند و فقط به عنوان منتقد جامعه سرمایه‌داری ظاهر می‌شوند. به همین دلیل حزب کمونیست کارگری، باید خود را برای کسب قدرت سیاسی آماده سازد. اکنون رهبریت این حزب در هر بحث مربوط و نامربوطی شعار می‌دهد که ما آماده‌ایم قدرت سیاسی را بگیریم. حالا گرفتن قدرت سیاسی مانند «شوالیه‌ها» به چه شرایط و ابزار و آمادگی اجتماعی نیاز دارد مسئله این‌ها نیست. اما آن‌چه که مهم است این است که این ادعای رهبری حزب کمونیست کارگری واقعیت تاریخی ندارد. چرا که احزاب به اصطلاح چپ و کمونیست روسی، چینی، آلبانیایی و غیره دهه‌هاست که به نام «طبقه کارگر» بر مسند قدرت نشسته بودند و یا هنوز هم در قدرت هستند، بدون این که ربطی به طبقه کارگر داشته باشند. در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، کارگران و بلشویک‌های روسیه قدرت سیاسی را کسب کردند، اما هنوز یک دهه از انقلاب نگذشته بود که حزب کمونیست شوروی، به محض این که پایه‌های خود را در حاکمیت محکم کرد، دست به سرکوب طبقه کارگر و آزادی‌های فردی و اجتماعی زد. در حاکمیت ۷۰ ساله این حزب، غیر از درد و رنج و سرکوب و بی‌حقوقی چیز دیگری عاید طبقه کارگر شوروی نشد. همچنین در بلوک «شرق» نیز همه احزاب پروروس، سیاست دولت سرمایه‌داری شوروی را بر جوامعی که حاکم بودند، اعمال کردند.

بنابراین ادعای حزب کمونیست کارگری، مبنی بر این که چپ‌ها و کمونیست‌ها تنه خود را به قدرت سیاسی نزده‌اند واقعیت ندارد. اکنون این حزب، با این تئوری‌بافی‌ها در واقع می‌خواهد به سبک کمونیسم روسی، افق و دورنمای حاکمیت حزبی خود را تئوریزه نماید.

بدین سان حزب کمونیست کارگری، تجارب ناگوار و تلخ کارگران کشورهای پرو روس را نادیده می‌گیرد و می‌خواهد اگر تاریخ روی خوش به این حزب نشان داد، قدرت سیاسی را بگیرد و طبقه کارگر را نیز مجبور سازد تا از سیاست‌هایش تبعیت نماید. سؤال این است که اگر طبقه کارگر نخواست مرعوب سیاست‌های این حزب بشود، چه کار باید بکند؟ آیا این حزب در چنین وضعیتی دست به سرکوب این طبقه نخواهد زد؟ چه تضمینی در این مورد وجود دارد؟

مسئله اتخاذ هر موضع سیاسی، نتایج طبقاتی خود را پدید می‌آورد. در این میان اگر مقابله با اندیشه و انتقاد مخالفین حرمت انسان و عدالت نادیده گرفته شود، بدیهی است که گام به گام اخلاق و روابط و مناسبات بورژوازی زمینه رشد و گسترش و بازتولید پیدا می‌کند. حال اگر یک حزب سیاسی مدعی قدرت سیاسی، انتقادناپذیر باشد و مخالفینش را دشمن خود قلمداد کند، تصور کنید اگر روزی چنین حزبی به حاکمیت برسد چه برخورد و رفتاری با مخالفین خود خواهد داشت؟!

از سوی دیگر اخلاق، عامل مهمی در سو و سمت دادن رفتار انسان دارد و آن را در خدمت طبقه و فعالیت‌هایی قرار می‌دهد که هدف‌های طبقاتی و اجتماعی دارد. اخلاق، به عنوان بیان‌کننده هدف‌های عالی اجتماعی، به روشنی کاراکتر، ظرفیت، و پرنسیب‌های افراد و جریان‌ها را به معرض قضاوت عموم می‌گذارد. مبارزه، مقاومت، صداقت، راست‌گویی، دفاع از حقانیت، امانت‌داری و احترام به حرمت انسان‌ها، تلاش برای تغییر نظم موجود و غیره از خصوصیات اخلاقی و انقلابی کمونیست‌ها و همه انسان‌های آزادی‌خواه و انسان‌دوست است. نقش اخلاق، به خصوص وقتی ماهیت و ظرفیت فرد و جریان را به نمایش می‌گذارد که اختلافات بروز می‌یابد و سلاح نقد به میان می‌آید. واقعا حزب کمونیست کارگری، به ویژه در سال‌های اخیر نشان داده است که تحمل مخالفت و توان انتقاد کمونیستی را ندارد.

این حزب، با سیاست‌های متناقضی که در پیش گرفته است، ظرفیت نقد سیاسی را ندارد و به همین دلیل ناچاراً در هر حرکتی به بی‌پرنسیبی اخلاقی سقوط می‌کند؛ معیارها و ارزش‌های انسانی را زیر سؤال می‌برد و به ابتذال روی می‌آورد تا از این طریق مخالفین خود را وادار به سکوت نماید. این یکی از سیاست‌های شناخته شده بورژوازی است. اکنون این حزب با تناقض‌ها و تضادهای طبقاتی متعدد و از موضع ضعف به جای جواب‌گویی صریح و روشن به انتقادات به پرخاشگری روی می‌آورد. از این رو هر انسان و جریانی که به عمق کمونیسم باور داشته باشد نباید نسبت به رفتار و منش و خصوصیات بورژوازی این جریان متوهم باشد. تاریخ در این مورد بهترین قاضی است. ماهیت این حزب، نسبت به ۱۵ - ۱۰ سال گذشته تغییرات اساسی کرده است و هم‌چنان به سرعت در حال چرخش به راست است. تشکیلاتی که به یک جریان آکسیونیسم، ساده‌انگار و در عین حال به بیماری خودبزرگ‌بینی دچار شده است، نباید جدی گرفته شود!

حال جریانی که تحمل انتقاد را نداشته باشد و بر علیه منتقدین خود به ناشایست‌ترین و نارواترین شیوه‌ها متوسل می‌شود، جدا از این که هر تعریف و ادعایی از خود به دست می‌دهد در اصل قضیه فرقی نمی‌کند و نهایت امر رفتار و خصلت‌های بورژوازی را در عمل بازتولید می‌کند. بورژوازی هر روز با تحقیر، تبعیض، توهین، سرکوب، شکنجه و اعدام و استثمار حرمت و موجودیت انسان‌ها را نه تنها زیر سؤال می‌برد و حتا در بسیاری از کشورها نیز مخالفین خود را به شکل فیزیکی نابود می‌سازد. در حالی که کمونیست‌ها مخالف هر نوع ستم، نابرابری، تبعیض، زندان و زندانی سیاسی، شکنجه و اعدام و استثمار هستند. کمونیست‌ها در هر شرایطی بی‌وقفه برای عدالت اجتماعی، رفاه همگانی، آزادی و برابری مبارزه می‌کنند.

در هر صورت من از دیدگاه کمونیستی سیاست‌های حزب کمونیست کارگری را به نقد کشیده‌ام و در مقابل با فحش و ناسزا و شانتاژ این جریان روبه‌رو شده‌ام. اما با وجود این هرگز مرعوب هیاهو و گرد و خاک به پا کردن این حزب بی‌پایه رسانه‌ای و آکسیون‌پرور و پرخاشگر و معامله‌گر نخواهم شد و هر جا فکر کنم به نفع جنبش کارگری کمونیستی است این حزب و یا هر جریان دیگری را نقد خواهم کرد، بدون این که به خود اجازه دهم به حرمت انسانی افراد برخورد کنم.

البته اصل آزادی بیان و از همه مهم‌تر نقد و بررسی و تحقیق نیاز واقعی جنبش کارگری کمونیستی برای پیشروی‌هایش، شفاف شدن سیاست‌های مبارزه طبقاتی و جلوگیری از انحرافات سیاسی‌اش امری ضروری است. پس باید تاکید کرد جریانی که تحمل نقد را ندارد، باید ریگی در کفش داشته باشد.

خلاصه کنیم، از آن‌جا که حزب کمونیست کارگری، وقتی امید خود را از طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی این طبقه برید و از سوی دیگر شیفتگی غیرقابل‌تصور که نسبت به قدرت داشت، لاجرم به توهم‌پراکنی و سیاست‌های بورژوازی روی آورد. لابد فکر می‌کرد که طبقه کارگر سریعا اراده‌گرایانه انقلاب می‌کند و رهبران این حزب را نیز در شانه‌های خود می‌گیرد و با شور و شوق وارد کاخ ریاست جمهوری سوسیالیستی می‌کند و دوباره به سر کار مزدی خود برگردد. چون طبقه کارگر چنین کاری نکرد حوصله رهبریت حزب کمونیست کارگری سر برد و حزب راسا تصمیم گرفت دست به انقلاب بزند و به سادگی قدرت سیاسی را بگیرد و طبقه را موظف گرداند تا حاکمیت‌اش پشتیبانی به عمل آورند؟ این حزب حتا بر خلاف رهبری جمعی و شورایی کارگری و کمونیستی، سلسله مراتب و مکانیسم‌های بوروکراتیک، ریسی و مرئوسی بورژوازی را احیا کرد. بی‌شک آن اعضا و کادرهای این حزب که به انقلاب اجتماعی طبقه کارگر و برپایی جامعه کمونیستی باور دارند، سرانجام روزی خود را در موقعیتی خواهند یافت که چاره‌ای جز یک انتخاب نهایی نخواهند داشت.

قبل از هر چیز حزب کمونیست کارگری، با تحریف واقعیت‌ها و وارونه نشان دادن حقایق و با پرخاشگری به منتقدین و مخالفین چپ و کمونیست خود، از یک سو اخلاق سیاسی بورژوازی در

صفوف خود آموزش و بازتولید می‌کند و از سوی دیگر با حمله هیستریک به دیگران و دشمن‌تراشی در تلاش است سیاست‌های راست را با دردسر کم‌تری در درون تشکیلاتش جا بیاندازد. اما چنین سیاستی دیر یا زود با شکست روبه‌رو خواهد شد.

اساسا سیاست و اخلاق بورژوازی تحقیر و توهین و بهره‌کشی و اعمال سلطه بر انسان است، در حالی که رسالت تاریخی طبقه کارگر بر این است که چهره جهان غیرانسانی را به نفع کل جوامع بشری تغییر دهد و اخلاق نوینی را در جامعه گسترده سازد. بنابراین کمونیست‌ها در همه حال و در هر شرایطی در عین حالی که نظریات اثباتی خود را برای بسیج کارگران و توده‌های محروم و تحت ستم را در جهت مبارزه طبقاتی و سرنگونی سیستم سرمایه‌داری ارائه می‌دهند، همچنین جریان‌ات بورژوایی در اپوزیسیون را نیز نقد می‌کنند و به هیچ بهانه‌ای با گرایش‌ات بورژوازی هم‌گام نمی‌گردند. اگر از این منظر به سیاست‌های حزب کمونیست کارگری بنگریم، به راحتی مشاهده می‌کنیم که این حزب، روز به روز نسبت به نیروهای چپ و کمونیست سیاست خصمانه‌تری در پیش می‌گیرد، اما بر عکس نسبت به جریان‌ات بورژوایی نزدیکی زیادی از خود نشان می‌دهد و حتا پرچم و عکس رهبران خود را در کنار پرچم و عکس رهبر طرفداران احیای سلطنت در ایران، یعنی این جریان سوپر راست پرو آمریکایی و مدافع سرسخت اقتصاد نئولیبرالیسم بالا می‌برد. در عالم واقعی به این حرکت چه نامی غیر از همکاری می‌توان نهاد؟

سرانجام مارکس و انگلس، ۱۵۵ سال پیش در مانیفست کمونیست، تکلیف سوسیالیست‌های تخیلی و بورژوازی چون «حزب کمونیست کارگری ایران» را روشن کرده‌اند: «جای فعالیت اجتماعی را باید فعالیت شخص آن‌ها و جای شرایط تاریخی نجات را باید شرایط تخیلی آن‌ها، و جای پیشرفت شکل تدریجی پرولتاریا به صورت طبقه را باید تشکل جامعه طبق نسخه من درآوردی آن‌ها بگیرد. در نظر آن‌ها تاریخ آینده تمام جهان عبارت است از تبلیغ و اجراء نقشه‌های اجتماعی آنان...».

اخلاق سیاسی، رفتاری است که هر کس و جریانی به فراخور حال خود به آن پایبند است. لابد سهم حزب کمونیست کارگری هم همین قدر بوده است، اما همه چیز حکایت از آن دارد که حزب کمونیست کارگری، پا در جاده تاریکی گذاشته است که انتهای آن بن‌بست و یا پرتگاهی صعب‌العبور است، احتمالا زمان بیش‌تری لازم است که اعضا و کاردهایی از این حزب که دل‌سوز جنبش کارگری کمونیستی هستند، این واقعیت تلخ و دهان‌سوز را بپذیرند و به صف کارگری کمونیستی بپیوندند.

۲۷ آگوست ۲۰۰۳